

## جایگاه عدالت‌طلبی در منابع هویت‌ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

وحید نوری<sup>۱</sup>  
محمد ملکوتی<sup>۲</sup>

**چکیده:** یکی از هنجارهایی که نمود بارزی در رویکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد، هنجار "عدالت‌طلبی" است. این هنجار هویت جمهوری اسلامی را به‌عنوان یک کنش‌گر و واحد سیاسی عدالت‌گرا شکل داده است. این نوشتار، از منظر رهیافت سازه‌انگاری به نقش "هویت" در تکوین منافع و منطق کنش و به آزمون و تحلیل فرضیه‌های ذی‌ربط می‌پردازد. پیش از پرداختن به سؤال اصلی، به یک سؤال فرعی پاسخ داده می‌شود: منابع هویت‌ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کدامند؟ سپس در پی پاسخ‌گویی به سؤال اصلی هستیم که هنجار "عدالت‌طلبی" چه جایگاهی در منابع هویت‌ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ فرضیه این مقاله برای سؤال فرعی آن است که منابع هویت‌ساز سیاست خارجی ایران شامل تاریخ ایران‌زمین، دین اسلام و مذهب تشیع، جهان‌سوم‌گرایی، گفتمان انقلاب اسلامی و ژئوپلتیک ایران است. فرضیه این نوشتار در پاسخ به سؤال اصلی نیز آن است که از رصد منابع هویت‌ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌توان دریافت که عدالت‌طلبی عمدتاً در کانون منابع هویتی قرار دارد و موجب بازتولید و تکوین متقابل منابع هویت‌ساز می‌شود.

**واژگان کلیدی:** سازه‌انگاری، سیاست خارجی، عدالت‌طلبی، تاریخ ایران زمین، دین اسلام و مذهب تشیع، جهان‌سوم‌گرایی، گفتمان انقلاب اسلامی، ژئوپلتیک ایران.

۱.. آقای وحید نوری، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

Vahidnoori.125@gmail.com

۲. آقای محمد ملکوتی، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

malakout\_mm@yahoo.com

## مقدمه

سازه مفهومی "عدالت‌طلبی" چگونه در خلال منابع هویت‌ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته و به‌عنوان یک عنصر مقوم‌بخش و راهنمای عمل در سیاست خارجی ایفای نقش می‌کند؟ بن‌مایه و بستر شکل‌گیری هنجار عدالت‌طلبی چگونه در تعاملات اجتماعی ایرانی، معنا و ظهور یافته است؟ ارتباطی که میان مفاهیم و مصادیق هویتی و سیاست و رفتار خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران وجود دارد، مباحث جدیدی را از این حیث مطرح کرده است. با در نظر گرفتن چنین پیش‌زمینه‌ای، در تبیین و بررسی رفتار خارجی نظام جمهوری اسلامی، با وجود رویکردهایی همچون عدالت‌طلبی، استقلال‌گرایی، حمایت از مستضعفین و استکبارستیزی نمی‌توان بدون در نظر گرفتن ساختار هویتی نظام، به‌درستی منطق کنش آن را تحلیل و بررسی نمود. چنین رویکردهایی حاکی از نقش‌آفرینی ساختارهای انگاره‌ای نظام، در رفتار خارجی آن هستند تا ساختارهای مادی. از این‌رو، هدف این مقاله، واکاوی منابع و عناصر هویت‌ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی است تا از این مسیر یکی از سازه‌های هنجاری تأثیرگذار مورد بررسی قرار گیرد و در نهایت بتوان برخی رویکردها، کنش‌ها و واکنش‌ها را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران درک و تفسیر نمود.

بر این اساس، در این مقاله پرسش اصلی آن است که هنجار "عدالت‌طلبی" چه جایگاهی در منابع هویت‌ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ ضروری است پیش از پرداختن به این پرسش، به پرسش فرعی این نوشتار پاسخ داده شود؛ این‌که، منابع هویت‌ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کدامند؟ در این مقاله منابع هویت‌ساز بر اساس تاریخ ایران زمین، دین اسلام و مذهب تشیع، جهان‌سوم‌گرایی، گفتمان انقلاب اسلامی و ژئوپلتیک ایران تقسیم‌بندی شده‌اند. فرضیه پرسش اصلی نیز قائل بر این است که از رصد منابع هویت‌ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌توان به چنین نتیجه‌ای رسید که "عدالت‌طلبی" عمدتاً در کانون منابع هویتی قرار دارد و موجب بازتولید و تکوین متقابل منابع هویت‌ساز می‌شود. منابع هویتی هر کدام براساس عوامل و عناصر گوناگونی شکل گرفته و تقویت شده‌اند؛ تاریخ ایران تحت تأثیر روبه‌های گفتمانی اسطوره‌ها و جلوه‌های شکوه و افول این سرزمین ساخته شده‌اند؛ دین اسلام و مذهب تشیع از رابطه دین‌خویی انسان ایرانی نشأت گرفته و مفاهیمی همچون عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی، نفی سبیل، آرمان مهدویت و نهضت حسینی مذهب تشیع، مقوم‌بخش ساختار این هویت شده‌اند؛ وجود ماهیت ضد استعماری و استقلال‌طلبی در منبع گفتمانی جهان‌سوم‌گرایی از یک‌سو تحت تأثیر زمینه‌ها و تجارب داخلی ایرانیان است، که با نظام معنایی و رویکرد کشورهای استعمارستیز همسو شده و درصدد اصلاح

و تعدیل نظم و وضع بین‌المللی موجود است؛ هویت و نظام مفهومی انقلابی‌گری منبعث از استقلال‌طلبی، دگرگونی در نظام بین‌الملل مستقر، حمایت از مستضعفین و مبارزه با مستکبرین است و عناصر ژئوپلیتیک ایران که با روحیات، رویه‌ها و به‌طور کلی پدیده‌های انسانی در ارتباط بوده، به صورت غیرمستقیم و نسبی بر شکل‌گیری هویت ملی و کنش در رفتار خارجی تأثیر می‌گذارند.

به منظور بحث و بررسی و آزمون فرضیه موردنظر، مطالب این نوشتار در چهار بخش و یک نتیجه‌گیری تنظیم شده است. نخست، رهیافت سازه‌انگاری به‌عنوان چارچوب مفهومی و نظری توضیح داده خواهد شد؛ بخش دوم به تبیین هویت ملی و مؤلفه‌های آن می‌پردازد و در بخش سوم به تفصیل، منابع پنجگانه هویت‌ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد، و بخش چهارم، به واکاوی جایگاه عدالت‌طلبی در منابع هویت‌ساز و میزان تحقق‌پذیری گزاره‌ها و فرضیه‌ها، اختصاص یافته است.

### ۱. رهیافت سازه‌انگاری در مطالعه روابط بین‌الملل

سازه‌انگاری شامل طیف وسیعی از نظریات است، اما مجموعه‌ای که تحت عنوان جریان اصلی سازه‌انگاری یا سازه‌انگاری متعارف در روابط بین‌الملل تلقی می‌شود، در سه اصل و مفروض مشترک هستند؛ در واقع این گزاره‌های سه‌گانه، می‌توانند هسته اصلی تبیین محیط اجتماعی و مادی سیاست خارجی را شکل دهند و به توضیح چگونگی شکل‌دهی منافع و همچنین شباهت‌ها و تفاوت‌های سیاست خارجی کشورها کمک می‌کنند:

#### ۱-۱. اهمیت ساختارهای معنایی در تحلیل سیاست بین‌الملل

محور عمده مورد توجه سازه‌انگاران، تأکید بر نقش و جایگاه ساختارهای معنایی، ایده‌ها، هنجارها و ارزش‌های بینادذهنی مشترک در تحلیل سیاست بین‌الملل است؛ در حالی که واقع‌گراها بر "ساختارهای مادی و نحوه توزیع قدرت در نظام بین‌الملل"، و مارکسیست‌ها بر "ساختارهای مادی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری" به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده رفتار دولت‌ها و کنش‌های آن‌ها در عرصه سیاست خارجی، تأکید می‌کنند. در این دیدگاه، آن‌چه که ساختارهای اجتماعی بشری را شکل می‌دهد، ایده‌ها و باورهای مشترک است و نه نیروهای مادی؛ از طریق این باورهای مشترک است که "هویت" و "منافع" بازیگران به‌وجود می‌آید. ساختارهای هنجاری، انگاره‌ای و نظام‌های معنایی تعیین می‌کنند که بازیگران چگونه محیط مادی خود را تفسیر می‌نمایند. از این منظر، واقعیت‌های بین‌المللی توسط آن ساختارهای معرفتی که به دنیای مادی معنا می‌دهند،

شناخته می‌شوند و بازیگران نسبت به موضوع‌ها و بازیگران دیگر، بر اساس معنا و مفهومی که آن موضوع‌ها برایشان می‌سازند عمل می‌کنند (کرمی، ۱۳۸۳ الف: ۱۶۲). ساختارهای معنایی و هنجاری از سه طریق تصوّر یا تخیل، ارتباط و محدودسازی بر رفتار بازیگران و کشورها تأثیر می‌گذارند و به هویت‌ها و منافع آن‌ها شکل می‌دهند: نخست، ساختارهای غیرمادّی و هنجاری بر تعریف حوزه و قلمروی توانایی‌ها کشورها تأثیر می‌گذارند. یعنی چگونگی تفکّر و تصوّر آنان نسبت به کارهایی که می‌توانند یا نمی‌توانند انجام دهند، محدودیت‌ها و محذورات ادراکی برای کنش آنان و راهبردهای متصوره که کشورها برای دستیابی به اهداف و منافعشان دارند را تعیین می‌کنند. دوم، ساختارهای معنایی و فکری از طریق ارتباط، بر هویت و منافع کشورها تأثیر می‌گذارند. وقتی که یک تصمیم‌گیرنده یا یک کشور سعی می‌کند رفتار خود را توجیه کند، به هنجارها و ارزش‌های تثبیت شده رفتار مشروع، متوسل می‌شود. سوّم، ساختارهای هنجاری و معنایی، حتی اگر از دو طریق فوق یعنی تخیل و ارتباط نتوانند بر هویت و منافع کشورها تأثیر بگذارند، محدودیت‌هایی را بر رفتار کشورها تحمیل می‌کنند (Reus-smit, 2005:198-199). مثلاً هنجارهای ظلم‌ستیزی و دفاع از مظلومان که هنجارهای غالب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است تا حدود زیادی حوزه تعامل و ارتباط این کشور با کشورهای حامی رژیم صهیونیستی، نظیر ایالات متحده آمریکا و برخی کشورهای اروپایی را محدود می‌کند.

## ۲-۱. تکوین متقابل ساختار و کارگزار

مسئله مهم دیگر هستی‌شناسی سازه‌انگاران، رابطه ساختار و کارگزار است که از جامعه‌شناسی به حوزه روابط بین‌الملل رسوخ کرده است. پرسش اصلی ساختار - کارگزار آن است که "ساختار چه اهمیتی در زندگی اجتماعی دارد؟". دو پاسخ اصلی به آن عبارت‌اند از: "فردگرایی"<sup>۱</sup> و "کل‌گرایی"<sup>۲</sup> (یا ساختارگرایی). دعوی فردگرایی این است که تبیین‌های علوم اجتماعی باید قابل تقلیل به خصوصیات یا کنش‌های متقابل افرادی باشند که مستقل از یکدیگر موجودیت دارند. کل‌گرایی مدعی است آثار ساختارهای اجتماعی را نمی‌توان به کارگزاران مستقل موجود و تعاملات آن‌ها فروکاست و این آثار شامل ساخت کارگزاران هم به معنای علی و هم به معنای تکوینی است (ونت، ۱۳۸۴: ۴۰).

- 
1. Individualism
  2. Holism

در مباحث روابط بین‌الملل، نظریه‌های نوواقع‌گرایی کنت والتز و نظریه نظام جهانی والرش‌تاین در میان نظریه‌های ساختارگرا قرار می‌گیرند. والتز ساختار نظام بین‌الملل را محصول نحوه توزیع قدرت میان کشورها در نظر می‌گیرد که هرگونه تغییر در آن می‌تواند منجر به تغییر در ساختار نظام گردد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۱۵). در دیدگاه والرش‌تاین نیز ساختار نظام بین‌الملل از دولت‌های "مرکز"<sup>۱</sup>، "پیرامون"<sup>۲</sup> و "شبه‌پیرامون"<sup>۳</sup> شکل می‌گیرد که موقعیت هر دولت متأثر از نقش متفاوت آن در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و تقسیم کار نهادینه شده در آن است (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۹۴). گرچه این نظریات همگی ساختاری هستند اما الکساندر ونت به‌لحاظ هستی‌شناسی قائل به تفاوت میان آن‌هاست و سه نوع برداشت ساختاری را تشخیص می‌دهد. به‌نظر وی نظریه نوواقع‌گرایی والتز درعین ساختاری بودن به‌لحاظ تبیین، در بُعد هستی‌شناختی "تقلیل‌گرا"<sup>۴</sup> است، زیرا برای دولت‌ها تقدم وجودی قائل است که از نحوه توزیع قدرت در میان آن‌ها ساختار شکل می‌گیرد.

در مقابل، نظریه نظام جهانی والرش‌تاین قرار دارد که تقدم وجودی در آن با نظام اقتصاد جهانی سرمایه‌داری است و دولت‌ها نسبت به ساختار، وجه ثانویه دارند و این ساختار است که از طریق مکانیسم تقسیم کار و مبادله نابرابر به بازتولید و قوام‌بخشی دولت‌ها می‌پردازد. در مقابل این دو برداشت، نظریه "ساخت‌یابی"<sup>۵</sup> قرار داد که مرهون تلاش‌های آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس انگلیسی است. ساخت‌یابی تلاش دارد میان تأکید بر جایگاه ساختار نظام بین‌الملل و تأکید بر نقش کارگزاران یا واحدها در روابط بین‌الملل، توازن برقرار کند.

ساخت‌یابی تقدم وجودی را به هیچ یک از ساختار یا کارگزار نمی‌دهد بلکه بر قوام‌بخشی متقابل ساختار و کارگزار تأکید دارد. از یک‌سو، این کارگزاران و دولت‌ها هستند که کنش‌های آن‌ها به بازتولید و قوام ساختار می‌انجامد و از سوی دیگر ساختارها مرگب از روابطی هستند که به کارگزاران و دولت‌ها قوام می‌بخشند (Wendt, 1987: 337-338).

براساس آموزه‌های گیدنز، لحظه شروع تحلیل این قوام‌بخشی متقابل، لحظه‌ای است که ساختار و کارگزار در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند (قهرمان‌پور، ۱۳۸۳: ۳۰۷).

- 
1. Core
  2. Periphery
  3. Semi-periphery
  4. Reductionist
  5. Structuration

### ۳-۱. هویت و نقش آن در تکوین منافع

مسئله مهم دیگر در هستی‌شناسی سازه‌انگاری، "هویت" کنش‌گران است. هویت در ساده‌ترین تعریف آن عبارت است از "چیستی هر چیز" یا به بیانی فلسفی، "هر آنچه که چیزی را به آنچه که هست، تبدیل می‌کند" (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۵۴). در تعریفی دیگر، هویت به معنای فهم‌های نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقش خاص از خود و انتظارات از دیگران است (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۱). سازه‌انگاران با به‌کارگیری مقوله "هویت" در مطالعات روابط بین‌الملل معتقدند هویت‌ها به‌طور هم‌زمان به‌گزینه‌های عقلانی قوام می‌بخشند و این الگوهای هنجاری سیاست بین‌الملل اند که به آن‌ها شکل می‌دهند. هویت‌ها را نمی‌توان جدا از بستر اجتماعی آن‌ها تعریف کرد. آن‌ها ذاتاً اموری "رابطه‌ای"‌اند و باید به‌عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند که یک کنش‌گر با در نظر گرفتن چشم‌انداز دیگران به‌عنوان یک ابژه اجتماعی، به خود نسبت می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۳۲).

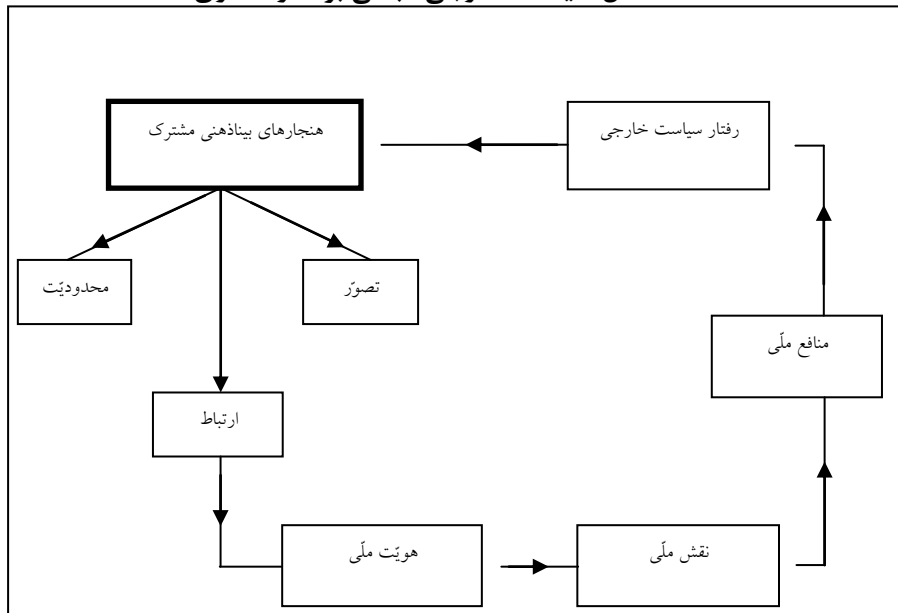
ونت در توضیح چگونگی شکل‌گیری هویت‌ها در تعاملات و بسترهای اجتماعی، معتقد است هویت‌های مبتنی بر نقش، معانی‌ای هستند که کنش‌گران هنگامی که خود را به‌عنوان ابژه - یعنی از چشم‌انداز دیگری - می‌بینند، به خود نسبت می‌دهند. بنابراین هنگامی که "خویشتن" در تلاش برای پیش‌بینی رفتار "دیگری"، چشم‌انداز "دیگری" را بر می‌گیرد، خود را به‌شکلی خاص قوام می‌بخشد یا در جایگاهی خاص قرار می‌دهد. در این محدوده، این که "خویشتن" در این تعامل کیست، مستقل از این که "خویشتن" فکر می‌کند به نظر "دیگری"، "خویشتن" کیست، نمی‌باشد. در این حالت، این خودفهمی‌ها به یک اعتبار در درون ذهن "خویشتن" هستند، اما تنها به این دلیل که "دیگری" آن‌ها را تأیید می‌کند، معنادار می‌شوند، یعنی به‌دلیل روابط اجتماعی. ونت برای توضیح بیشتر مثالی ذکر می‌کند؛ هر کس می‌تواند هر وقت که خواست، هویت خود را به‌عنوان "رئیس جمهور" در نظر بگیرد، اما او نمی‌تواند رئیس جمهور باشد، و انگاره‌هایش در مورد خودش بی‌معنا خواهد بود، مگر این که دیگران در این انگاره با او سهیم باشند (ونت، ۱۳۸۴: ۴۸۹).

در نگاه ونت (۱۹۹۲: ۳۹۸)، هویت‌ها اساس و مبنای منافع هستند و هر هویت خاصی منافع خاصی را ایجاد می‌کند. مثلاً داشتن هویت "انقلابی" منافع خاصی را در بر دارد که متفاوت از منافع هویت "لیبرال دموکراسی" برای دولت دیگر است. سازه‌انگاری به پیروی از جامعه‌شناسی رابطه بین منافع و هویت را به‌وسیله مفهوم

1. Identity
2. Relational

"نقش"<sup>۱</sup> تحلیل و تبیین می‌کند. نقش ملی، "تعریفی است که سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان از انواع متداول تصمیمات، تعهدات، قواعد و اقدامات مناسب برای کشور و وظایف و کارکردهایی که باید در شرایط مختلف موضوعی و جغرافیایی ایفا کند، به عمل می‌آورند و توسط سایر کشورها نیز به رسمیت شناخته می‌شود" (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۲۴۶).

### مدل سیاست خارجی مبتنی بر سازه‌انگاری



## ۲. هویت ملی و مؤلفه‌های آن

مفهوم "هویت ملی" از ترکیب دو واژه "هویت" و "ملی" حاصل شده است که به تفکیک، آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. بحث هویت همیشه به صورت‌های گوناگون در اندیشه‌های اجتماعی مطرح بوده است. اما مفهوم هویت ملی یک اصطلاح جدید و محصول عصر مدرنیته یا شکل سیاسی مدرنیته است. در طول این قرون دولت - ملت شکل گرفت و حکومت‌ها به دنبال جایگزینی هویت ملی به جای دیگر انواع هویت‌ها نظیر هویت دینی خود در نظام کلیسایی قرون وسطی برآمدند. با ورود به قرن بیستم و فرایند استعمارزدایی و هویت‌یابی کشورهای تازه به استقلال رسیده از یک‌سو و توسعه

ارتباطات و نیاز انسان‌ها به شناخت دقیق‌تر خویش از سوی دیگر، مسئله هویت ملی اهمیت دوباره‌ای یافت. مفهوم هویت از نظر جایگاه و مبدأ اولیه، منشاء روان‌شناسانه دارد. گرچه پیشینه کاربرد آن در معارف نظری به‌خصوص در فلسفه، قدیمی‌تر است، اما کاربرد روان‌شناسانه این واژه رواج بیشتری داشته است. در روانشناسی، این اصطلاح توسط اریکسون برای تبیین مراحل رشد شخصیت در سطح فردی به‌کار رفت و از آن پس به‌تدریج کاربرد آن در دیگر شاخه‌های علوم انسانی نیز گسترش یافت (قیصری، ۱۳۸۳: ۸۹).

هویت ملی نوعی احساس یا آگاهی تعلق به ملت است که همواره با توسل به عناصر فرهنگی نظیر ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، افسانه‌ها و سنت‌ها که عناصر تمایزبخش هر ملتی هستند، بازتولید می‌شود. از لحاظ کارویژه، این احساس تعلق، قابلیت بالایی در تأمین نیازهای روانی انسان‌ها دارد، که تأمین احساس متمایز بودن و تداوم داشتن از آن جمله است. هویت ملی همچنین نیاز انسان‌ها به احساس امنیت را به‌خوبی تأمین می‌کند. همین توانایی چشم‌گیر در تأمین نیازهای روانی افراد و گروه‌ها رمز گسترش و تداوم ملی‌گرایی و هویت ملی در سده‌های اخیر بوده است. از لحاظ سیاسی نیز، هویت ملی نوعی همبستگی ایجاد می‌کند و می‌تواند در خدمت بسیج سیاسی آحاد جامعه قرار گیرد (گل‌محمدی، ۱۳۸۴: ۶۲).

مؤلفه‌های هویت را می‌توان به حوزه‌های شناختی (ذهنی) و روان‌شناختی (روانی) تقسیم کرد. حوزه‌های شناختی شامل ارزش‌ها، اعتقادات، هنجارها، نمادها، آگاهی‌ها، طرز تلقی‌ها یا رویکردها است، ولی حوزه روان‌شناختی شامل احساسات، نیازها و تمایلات می‌گردد. مرجع تشخیص وجود یا عدم‌وجود مؤلفه‌ها و شاخص‌های هویت در یک فرد یا گروه نیز ناظرین بر افراد یا گروه‌ها هستند که می‌توانند از طریق روش‌های منطقی و عملی به‌وجود یا فقدان یک یا چند خصوصیت هویتی در فرد یا گروهی آگاهی یابند (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۳)، هویت‌ها ذاتاً اموری رابطه‌ای هستند. هویت‌ها ماهیتی متناقض‌نما دارند؛ در مجموع می‌توان چند دسته تناقض‌نمایی را در حوزه هویت برشمرد:

۱. هویت امری ایستا و در عین حال پویاست. از یک‌سو بیانگر استمرار و "تداوم" تاریخی است و از سوی دیگر به دلیل فرایندی بودن همواره در معرض بازتولید و بازتعریف می‌باشد.



۲. هویت‌ها پدیده‌های چندگانه هستند. اساساً افراد و هویت‌های جمعی وابسته به یک هویت نبوده و دارای هویت‌های مختلف مثل هویت ملی، محلی، قومی، دینی، شغلی و جنسی هستند که اصطلاحاً هویت مضاعف نامیده می‌شود.

۳. هویت‌ها حامل بار احساسی و ارزشی هستند و با عقلانیت متعارف که مستلزم محاسبه سود و هزینه است، تباین و تعارض دارند.

۴. هویت‌ها همواره استعداد آسیب‌زایی و آسیب‌پذیری یا فرصت‌زایی و فرصت‌زدایی را به‌طور توأمان دارا می‌باشند (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۲).

واژه دیگر در ترکیب "هویت ملی"، واژه "ملی" است. مفهوم "ملی" دارای دو وجه سلبی و ایجابی است. در وجه سلبی، یعنی هر چیزی که قومی، عشیره‌ای و قبیله‌ای نباشد. اما در وجه ایجابی، از آنجا که "ی" در واژه ملی، نشانه "نسبت" است، یعنی آن‌چه منسوب به ملت است. به هر صورت، هویت ملی یعنی هویتی که منتسب یا مرتبط با ملت خاصی است (قیصری، ۱۳۸۳: ۹۷).

### ۳. منابع هویت‌ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تحلیل‌گران عرصه سیاست خارجی برای درک علل و انگیزه‌های رفتاری کشورها صرفاً به متغیرهای خارجی توجه دارند؛ اما سرسختی و مقاومت بسیاری از رفتارها در برابر این نوع تحلیل، نظریه‌پردازان را متوجه درون جعبه سیاه کشورها نمود. در این رویکرد جدید تلاش می‌شود عوامل و متغیرهای جوامع داخلی در شکل‌دهی به سیاست خارجی مورد بررسی قرار گیرد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و صرف بررسی متغیرهای خارجی، نمی‌تواند رفتارهای آن را تحلیل و تبیین نماید. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ملی تعیین‌کننده سیاست خارجی ایران، هویت آن است که خود از منابع متعددی نشأت می‌گیرد.

منظور از منابع هویت‌ساز، مجموعه نظام‌های ارزشی و هنجاری است که باعث قوام و تکوین ویژگی‌ها و خصوصیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ملت ایران می‌شود که آن‌را از سایر ملت‌ها متمایز می‌سازد. این منابع هویت‌ساز مبنای درک و تفسیر سیاست‌گذاران از عرصه روابط بین‌الملل، وقایع و انگیزه‌های بازیگران دیگر می‌باشد که در مرحله بعد واکنش مناسب در برابر آن‌ها را نیز تعریف می‌کنند. منابع هویتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قالب تاریخ ایران‌زمین، ژئوپلتیک آن، دین اسلام و مذهب تشیع، جهان‌سوم‌گرایی و نهایتاً گفتمان انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد. لازم به‌ذکر است برخی از مؤلفه‌های هویتی که در ذیل بررسی می‌شود به‌طور مستقیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و برخی دیگر

مانند انگارهٔ صدور انقلاب، دگرگونی در نظم مستقر، رفتارهای منبعث از دیگر منابع هویتی هستند که مبادرت به انجام آن‌ها، باعث بازتولید دیگر منابع هویتی می‌شود. این فرایند را به‌خوبی می‌توان در چارچوب سازه‌انگاری توضیح داد.

### ۳-۱. تاریخ ایران زمین

یکی از منابع هویت‌ساز جمهوری اسلامی ایران، تاریخ پر فراز و نشیب هزاران ساله آن تا دوران معاصر است که از یک‌سو مشتمل بر پیشرفت‌های فرهنگی، تمدنی و تشکیل امپراتوری‌های قدرتمند و با شکوه است و از سوی دیگر خاطرات تلخی نظیر تهاجم، اشغال و ویرانی‌ها را در حافظهٔ خود دارد. هویت یک دولت با ارجاعاتی ارزشی به گذشته و همین‌طور آیندهٔ کشور شکل می‌گیرد. دولت‌ها با "روایت"<sup>۱</sup> تاریخ به شیوه‌ای خاص، آن را پشتوانهٔ عملکرد امروزی خود قرار می‌دهند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۹). آن‌چه در پی آنیم، نشان دادن این است که مردم و کارگزاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی در حافظه و "ناخودآگاه" تاریخی خود، چه درکی از جایگاه و منزلت کشور خود در جهان دارند؟ تاریخ یک منبع مهم، جهت "برساختن" جهان است. ایرانیان همان‌گونه که حاصل تاریخ خود هستند، به‌نوعی دوباره تاریخ خود را می‌سازند. آن‌ها با ساختن و روایت مجدد تاریخ خود، خود را به گذشته پیوند می‌زنند. در چهارچوب این روایت از حافظهٔ تاریخی است که، مردمان ایران "دوستان" و "دشمنان" خود را تعریف می‌کنند، به نفع یا ضرر آن‌ها اقدام می‌کنند و این اقدامات را مشروعیت بخشیده و مشروع می‌انگارند (توکلی طرقي، ۱۳۸۲: ۲۴-۹).

### ۳-۱-۱. اسطوره‌های ایرانی

از عناصر مرتبط با تاریخ ایران، اسطوره‌های ایرانی است. عنصری که کمتر به آن توجه شده، در حالی که یکی از عناصر مهم هویتی ایرانیان است (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۹۵). اسطوره را نوعی تفسیر فلسفی از جهان و یا تبیین گذشته توسط فرضیه‌های مجازی و افسانه‌ای دانسته‌اند که جانشین تحلیل علمی می‌شود و ناخودآگاه گروهی را به قسمت خودآگاه آنان پیوند می‌زند. از کارکردهای مهم اسطوره‌ها ماهیت تأسیسی آن‌هاست. به گونه‌ای که بسیاری از دولت‌های تازه تأسیس از آن بهره می‌گیرند تا به ملت خود هویت و عزت ببخشند. بدین ترتیب غیرسیاسی‌ترین امور مانند اسطوره‌ها، سیاسی‌ترین پدیده‌ها هستند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۳۷-۷۳).

در خصوص آفرینش جهان، ایرانیان باستان معتقد بودند اهورامزدا جهان را آفرید و اهریمن، جهان را به بدی آلوده ساخت؛ به این ترتیب همه موجودات جهان به اهورایی و اهریمنی تقسیم شدند. این دیدگاه با نگرش اسلامی در خصوص عصیان شیطان در برابر پروردگار مطابقت دارد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۷۴). جدال این دو طرف، که یکی همراه با خوبی و نور است و دیگری همراه با تاریکی و بدی، همواره در فرهنگ ایرانی نمود داشته است. این تقابل و دوگانگی جزء اولین عناصر اندیشه ایرانی بود که در دین زرتشت و پس از آن در اندیشه‌های مانی تبلور یافت. این دوگانگی فقط یک اندیشه یا نگرش نبود بلکه نوعی ایدئولوژی و راه‌پیکار در زندگی فردی، جمعی و سیاسی هم بوده است. در باور ایرانیان باستان نیروهای شیطانی در نهایت، مقهور اقتدار الهی می‌شوند اما حیات دنیوی انسان تحت تأثیر این دو نیرو است و این خود حکایت از وظیفه و تلاشی دارد که انسان باید در جهت سلطه بر نیروهای اهریمنی در پیش گیرد (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

### ۲-۱-۳. جلوه‌های شکوه و عظمت

سابقه هفت هزار ساله تمدن ایرانی چنان جلوه‌های شکوه و عظمتی دارد که کمتر ملتی در این خصوص توان هموردی با ایرانیان را دارد. هخامنشیان، به‌عنوان یکی از مقتدرترین سلسله‌های پادشاهی در ایران، وسیع‌ترین امپراتوری تاریخ ایران را به‌وجود آورده‌اند. پدیده‌ای که مایه شگفتی است، تنها پی‌افکندن چنین پادشاهی پهناوری در سده ششم پیش از میلاد نیست، بلکه شیوه مدیریت آن بود. کوروش موفق شده بود ملت‌های گوناگون را که در گذشته در توخس و هرج و مرج به‌سر می‌بردند، گرد هم آورد و در زیر فرمانروایی واحدی جمع کند (هوار، ۱۳۶۳: ۲۱۰). امپراتوری پهناوری که کوروش بر آن حکم می‌راند، به گواهی مورخان، بر پایه تساهل و تسامح و احترام به آداب و رسوم مردم مغلوب استوار بود که حکایت از نوعی تعالی روح ایرانی دارد (مهرآبادی، ۱۳۸۰: ۵۶۲-۵۶۱). ساسانیان نیز از قدرت‌های بزرگ عصر خود بودند. در تمام دوران آن‌ها، یک نظام دوقطبی بر جهان حاکم بود که یک قطب آن ایران و قطب دیگر آن روم بود. قلمروی امپراتوری ساسانی تمامی سرزمین‌های امروزی ایران، عراق، ارمنستان، افغانستان، شرق ترکیه و قسمت‌هایی از هند، سوریه، پاکستان، قفقاز، آسیای میانه و عربستان را در بر می‌گرفت. در زمان پادشاهی خسرو دوم پرویز بین سال‌های ۶۲۸-۵۹۰ میلادی، مصر، اردن، اسرائیل و لبنان نیز برای مدت کوتاهی ضمیمه خاک امپراتوری ایران شدند (خدادادیان، ۱۳۸۳).

این جلوه‌های شکوه فرهنگی و اقتدار سیاسی سبب شده تا برخی تحلیل‌گران نظیر رابرت بائر معتقد باشند که در پس ذهن ایرانیان یک گرایش جدی به احیای عظمت و امپراتوری گذشته وجود دارد (به نقل از حسینی، ۱۳۸۷: ۸۶۷). گراهام فولر نیز معتقد است مرزهای کنونی که به تلخی یادآور پهنآوری و عظمت ایران در گذشته است، بلندپروازی‌های ایران را در خود جای نمی‌دهد (۱۳۷۳: ۲۷۸).

### ۳-۱-۳. جلوه‌های افول

ذهنیت تاریخی ایرانیان تنها جلوه‌های شکوه را به یاد ندارد و مشحون از جلوه‌های افول، شکست و اشغال نیز می‌باشد. مقایسه این دو دوران می‌تواند محرک برخی از رفتارهای ایرانیان در عرصه سیاست خارجی باشد. حمله اسکندر مقدونی در سال ۳۳۰ پیش از میلاد، حمله چنگیزخان مغول در سال ۱۲۱۲ و حمله تیمور لنگ در قرن ۱۴ میلادی، از صفحه‌های تاریخ ایران زمین است که خسارت‌های فراوان فرهنگی و تمدنی را در پی داشته است. در دوران معاصر نیز حضور روسیه و انگلیس در ایران از تجربیات بسیار تلخ ایرانیان است که به تعبیر گراهام فولر مانند منگنه، ایران را از شمال و جنوب در تنگنا قرار داده بودند (مورگنتا، ۱۳۷۳: ۱۵۸). قراردادهای ترکمن‌چای و گلستان، همچنین یادآوری امتیازات رویتز، هوتز، تالبوت، دارسی، خوشتاریا، بانک شاهنشاهی، راه‌آهن، گمرکات و غیره (موسوی، ۱۳۸۴: ۷۵-۲۴) همواره خاطر ایرانیان را می‌آزارد. سیاست‌های جاه‌طلبانه و تجاوزکارانه روس‌ها و انگلیسی‌ها در ایران به همین جا ختم نمی‌شود؛ قرارداد ۱۹۰۷ برای تقسیم ایران به مناطق تحت نفوذ روسیه و انگلیس، قرارداد ۱۹۱۵ که نیروهای قزاق روسیه و پلیس جنوب انگلیس را در مناطق مزبور به رسمیت می‌شناخت، قرارداد ۱۹۱۹ و توثق‌الدوله-کاکس که ایران را تحت‌الحمایه انگلستان قرار می‌داد، (غنی، ۱۳۸۹: ۳۹-۵۴ و مدنی، ۱۳۸۳: ۱۴۷-۱۳۶) اشغال ایران در دو جنگ جهانی اول و دوم، طراحی کودتای ۱۲۹۹ توسط ژنرال‌های انگلیسی و انگلوفیل‌های ایرانی که منجر به استبداد پهلوی گردید (غنی، ۱۳۸۹: ۲۰۸-۲۱۹) و طراحی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به همراه آمریکایی‌ها علیه دولت محمد مصدق (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۱۹۰-۱۹۴ - ازغندی، ۱۳۸۷: ۲۳۵-۲۴۰) از دیگر اقدامات تجاوزکارانه انگلیس و روسیه در ایران است.

همین تجربیات تلخ تاریخ معاصر ایران باعث نوعی بدگمانی واقع‌بینانه و بی‌اعتمادی تجربه‌محور در روابط خارجی ایران با قدرت‌های بزرگ نظیر ایالات متحده آمریکا، انگلیس و روسیه شده است. همچنین، تجربه بی‌عدالتی‌ها در روابط خارجی

ایرانی‌ها را می‌توان یکی از عوامل بازتولید هنجار عدالت‌طلبی در مناسبات کنونی نظام جمهوری اسلامی قلمداد کرد.

### ۲-۳. دین اسلام و مذهب تشیع

فرهنگ اسلامی و اصول و قواعد اخلاقی آن به طور عام و چارچوب فقهی آن به طور خاص، تأثیر عمیقی بر درک ایرانیان از محیط اطراف خود و "بایدها" و "نبایدها"ی آنان نهاده است. در واقع اسلام یک مجموعه "شناختی" است که در عین حال معیارهای "ارزش‌گذارانه" را نیز با خود به همراه دارد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۲) و یک کنش‌گر معتقد مسلمان از منظر آن به تفسیر از پدیده‌ها و واقعیت‌های بیرونی می‌پردازد. ایرانیان اسلام را با قرائت خاص مکتب شیعی در می‌یابند. مذهب شیعه به‌عنوان اسلام راستین بر حقانیت و پیروی از امام علی(ع) و اهل بیت پیامبر اکرم(ص) شکل گرفت و منادی رهبری نهضت عدالت‌خواهانه‌ای شد که در حکومت اشرافیت عربی دورافتاده از سنت رسول الله(ص) از خود واکنش نشان می‌داد. در این قسمت به برخی از هنجارهای منبعث از اسلام و مذهب تشیع در نگاه سیاسی ایرانیان پرداخته می‌شود که سیاست خارجی جمهوری اسلامی را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

### ۱-۲-۳. نوع رابطه دین و سیاست

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت دینی ایرانیان، نوع نگاه آنان به رابطه دین و سیاست است. احمد نقیب‌زاده معتقد است پیوستگی دین و دولت و محوریت خدا در فرهنگ سیاسی ایرانیان، ریشه‌ای ژرف دارد و می‌توان گفت از آغاز تا به امروز مشروعیت سیاسی ریشه‌ای الهی داشته است. وی در این خصوص به کتیبه بیستون اشاره می‌کند که در آن داریوش، پادشاه هخامنشی مشروعیت قدرت خود را به اهورامزدا نسبت می‌دهد. علاوه بر آن ایرانیان همواره برای فرمانروایان خود نوعی فرّه ایزدی و وجه کاریزماتیک قائل بوده‌اند به طوری که گوهر پادشاه، آسمانی تلقی می‌شده است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۹۶-۹۳). بنابراین در تاریخ قبل از اسلام ایران، درهم‌تنیدگی دو نهاد سیاست و دین نیز وجود داشته است.

پس از تشریف ایرانیان به اسلام و پس از گرایش مردم به مذهب تشیع، این پیوند تداوم یافت. مفهوم خاص "امام" در اندیشه سیاسی شیعه دو ویژگی منحصر به فرد داشت که با برداشت‌های باستانی ایرانیان از جایگاه فرمانروا منطبق بود. اول آن که امام به‌عنوان جانشین بر حق حضرت محمد(ص)، مشروعیت حکومت خود را به واسطه آیات قرآن کریم و نصوص وارده از پیامبر اکرم(ص)، از خدای متعال می‌گیرد. دوم، "امام"

معصوم دارای ویژگی "عصمت" است (قادری، ۱۳۸۳: ۵۱-۴۹). در عصر صفویه نیز، پیوند دو نهاد دین و سیاست مجدداً برقرار می‌شود؛ نهادهای مذهبی بازسازی شده و به عنوان پشتوانه مشروعیت نظام سیاسی قرار گرفت. این امر با شدت کمتری در دوران قاجاریه نیز ادامه داشت و تفسیر ظل‌اللّٰهی از پادشاه، همچنان کارکردی مشروعیت‌بخش را ایفا می‌کرد.

به تدریج از این زمان و با ورود اندیشه‌های جدید غربی توسط گروهی از روشنفکران، این رابطه مورد تردید و سؤال قرار گرفت. این رهیافت برخلاف آموزه‌های باستانی، دینی و تاریخ گذشته ایرانیان بود. اما با وجود این آموزه‌ها و گذشته تاریخی، از اواخر قرن نوزدهم و سپس در عصر مشروطیت، دیدگاه جدایی دین از سیاست تحت تأثیر تجارب تاریخی غرب و در ارتباط با پرسش‌هایی چون توسعه نیافتگی، عقب‌ماندگی و استبداد گسترش یافت و پیوند دین و سیاست، ام‌المفاسد اجتماعی و سیاسی تلقی گردید (درخشه، ۱۳۸۸: ۹۲). نتیجه ترویج این دیدگاه‌های روشنفکری که در زمان پهلوی حمایت‌های رژیم سیاسی را هم کسب کرده بود، تقویت گرایش‌ها و تمایلات دینی در جامعه بود. قرائت جدید تا پیش از تأسیس جمهوری اسلامی در میان مسلمانان، حداکثر جنبه نظری داشته و عالمان اسلامی با توجه به شرایط موجود خود تحقق نظام اسلامی را تقریباً ناممکن می‌دانستند و بیشتر آن‌ها تأسیس حکومت را از شئون امام معصوم (ع)، که در غیبت است، به‌شمار می‌آوردند (یاسری، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

### ۲-۲-۳. تلقی از نظام بین‌الملل

آنچه در اسلام به‌عنوان ملاک تقسیم میان "درون" و "بیرون" مطرح می‌شود، "عقیده" است. از این منظر اسلام جهان را به‌لحاظ فکری و عقیدتی به دو منطقه "دارالکفر" و "دارالاسلام" تقسیم می‌کند. در خصوص تعریف دارالاسلام و حدود آن، اختلاف نظر فراوانی میان فقها و دانشمندان اسلامی وجود دارد. در دیدگاهی حداکثری، دارالاسلام سرزمین‌هایی است که در قلمروی حکومت اسلام هستند و احکام اسلام در آن سرزمین‌ها نافذ و شعائر و مظاهر دینی در آن‌ها برپا می‌گردد. هنگامی که جزئی از این سرزمین مورد تجاوز دشمنان اسلام قرار گیرد، بر مسلمانان واجب کفایی است که به‌مقدار احتیاج در مقام دفاع برآیند و در صورت ضرورت، دفاع به‌صورت واجب عینی در خواهد آمد (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ۲۱۷) که بر همه مسلمانان تا بازگرداندن دوباره آن سرزمین به دارالاسلام، حتمی خواهد بود. در این دیدگاه پس از الحاق سرزمینی به دارالاسلام، امکان خروج آن وجود ندارد.

در دیدگاهی حداقلی، دارالاسلام کشورهایی می‌باشند که اکثریت مردم آن مسلمان‌اند و کم و بیش قانون اسلام را اجرا می‌کنند (ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۵: ۵۸). تفاوت اصلی این دیدگاه با تعاریف گذشته، آن است که در آن حکم بر افراد بار می‌شود و نه بر نوع حکومت. حائز اهمیت آن که در مقابل دارالاسلام، دو مفهوم "دارالکفر" و "دارالحرب" وجود دارد که البته اکثر فقها در مقابل دارالاسلام، از مفهوم دارالحرب استفاده نموده‌اند (ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۵: ۵۶) که به معنای مناطق جنگ و میدان‌های مبارزه است. توجه به این مهم از منظر سازه‌نگاری و عنایت به برداشت‌های بازیگران از یکدیگر و تفسیر از آن‌ها در روابط فی‌مابین، حائز اهمیت است.

### ۳-۲-۳. عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی

از دیگر مؤلفه‌های مهم هویتی ایرانیان، "عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی" آنان است. دهخدا برای واژه عدل معانی متفاوتی ذکر می‌کند؛ از جمله داد، قسط، نصف، امری بین افراط و تفریط، مساوات و مکافات نیکی به نیکی و بدی به بدی، داوری به حق و غیره (۱۳۴۱: ۱۲۱-۱۲۴). در باور عرفی و عامیانه مردم، عدالت در تضاد با ظلم قرار می‌گیرد و ایرانیان در تاریخ خود، همواره ضمن ظلم‌ستیزی در طلب عدالت بوده‌اند. عدالت یکی از مؤلفه‌های هویتی ایرانیان حتی در پیش از اسلام بوده است. در ایران باستان و اندیشه زرتشتی، عدالت و دادگری صفت اهورامزدا است. در شاهنامه فردوسی به‌عنوان مظهر خرد و هویت ایرانی، قهرمانان ایرانی همواره با صفت دادگری توصیف می‌شوند:

فریدون فرخ فرشته نبود	ز مشک و ز عنبر سرشته نبود
به داد و دهش یافت آن نیکویی	تو داد و دهش کن، فریدون تویی

هر کس می‌تواند چون فریدون باشد، یعنی انسانی کامل و آرمانی که برای برپایی عدل و داد، خلیفه خداوند در زمین است (فردوسی، ۱۳۵۷: ج ۴). گرایش ایرانیان به عدالت با آمدن اسلام و مذهب تشیع جان تازه‌ای گرفت و اصولاً یکی از دلایل گرایش ایرانیان به این مذهب، همین روحیه عدالت‌طلبی آنان بوده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۳: ۲۳۲). شیعیان اسوه تمام عیار عدالت را حضرت علی(ع) می‌دانند که به‌خاطر شدت عدالت‌طلبی به شهادت رسید. عدالت و عدالت‌طلبی تنها یک ارزش در سیاست داخلی جمهوری اسلامی نیست، بلکه توانسته است جایگاه ویژه‌ای نیز در سیاست خارجی آن پیدا کند. این هنجار، هویت جمهوری اسلامی را به عنوان یک عنصر عدالت‌طلب و یک واحد سیاسی عدالت‌جو شکل داده است که بازتاب آن را می‌توان در تأکید بر حمایت از

مستضعفین جهان یا حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش در جستجوی عدالت، مشاهده نمود (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۲).

#### ۴-۲-۳. قاعده نفی سبیل کافران بر مؤمنین

قاعده نفی سبیل یکی از قواعد مهم در تنظیم روابط میان مسلمانان و غیرمسلمانان است که به معنای بسته شدن هرگونه راه تسلط کفار بر مسلمانان است. این قاعده به‌عنوان "قاعده ثانویه" بر حکم اولیه مسائل حاکم است. به تعبیر عرفی‌تر، این قاعده به‌مانند "حق و تو" عمل می‌کند و هر جایی که انعقاد یک قرارداد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... که فی‌نفسه مباح و جائز می‌باشد اما در مرحله ثانویه زمینه‌ساز تسلط کافران بر مسلمانان است، وارد می‌شود و آن قرارداد را باطل می‌کند (شکوری، ۱۳۶۱: ۳۸۶). آیات و روایات فراوانی به‌عنوان مستندات این قاعده استفاده شده است. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید:

"لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا" (سوره مبارکه نساء: آیه شریفه ۱۴۱)  
 "و خداوند هرگز برای کافران راهی (برای تسلط) بر مؤمنان قرار نداده است."

بدون شک عدم پذیرش برخی هنجارهای بین‌المللی صادره از سوی شورای امنیت سازمان ملل، شورای حقوق بشر، شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، عدم تمکین به فشارهای برخی بازیگران و کنش‌گران قدرتمند نظیر ایالات متحده آمریکا به میزان زیادی متأثر از اعتقاد تصمیم‌گیران عرصه سیاست خارجی ایران به این قاعده است. همچنین مواضع جمهوری اسلامی درخصوص طرح صلح خاورمیانه، اشغال عراق و افغانستان نیز از این دیدگاه قابل درک است. موارد فوق برای جمهوری اسلامی به‌عنوان مجاری و مصادیق تسلط کافران بر مسلمان تفسیر می‌شود.

#### ۵-۲-۳. آرمان ظهور امام زمان (عج)

در چهارچوب آرمان ظهور و مهدویت، ایرانیان از انقلاب اسلامی خود در بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷ به‌عنوان مقدمه و زمینه‌ساز تحقق آرمان ظهور یاد می‌کنند (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۹۵). چراکه در روایات مربوط به امر ظهور امام زمان (ع)، این اتفاق نظر میان شیعه و سنی وجود دارد که حضرت پس از یک نهضت مقدماتی ظهور می‌کنند که بسط و توسعه آن منجر به قیام نهایی حضرت قائم (عج) خواهد شد. از این منظر، انقلاب اسلامی با تفسیر خاص خود از مفهوم ظهور، بخشی از کل انقلاب پیوسته پیامبران خدا و بخشی از انقلاب مداوم اسلام است که تا استقرار عدل جهانی و حاکمیت موعود مطلق خدا به‌دست بندگان صالح و مستضعفین ادامه خواهد یافت (عزتی، بی تا: ۴۰۷). این



آرمان به انحای مختلف بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی تأثیر نهاده است. تلاش برای صدور پیام انقلاب، عدم پذیرش بی‌چون و چرای نظام بین‌المللی موجود و حمایت از شیعیان و جنبش‌های رهایی‌بخش در این راستا ارزیابی می‌شود.

### ۶-۲-۳. عاشورا، نهضت حسینی (ع) و مفاهیم برآمده از آن

واقعه عاشورا و قیام امام حسین (ع) نیز جایگاه ویژه‌ای در نظام فکری - دینی ایرانیان دارد. یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ معاصر ایران، "انقلاب اسلامی" است که به ادعان بسیاری از نظریه‌پردازان سیاسی متأثر از فرهنگ عاشورا است. به‌عنوان مثال، تدا اسکاچیل معتقد است:

"شیعه، قیام [امام] حسین (ع) را به‌عنوان بهترین چارچوب برای واکنش علیه شاه مورد استفاده قرار داد." (به نقل از هنری لطیف‌پور، ۱۳۷۹: ۱۶۴)

عناصر "عاشورا" یک مفهوم منفرد نیست بلکه بسیاری از مفاهیم دیگر با آن گره خورده که توأمان به ذهن متبادر می‌شود. مفاهیمی نظیر "شهادت"، "امر به معروف و نهی از منکر"، "جهاد" و "تولی و تبری" همگی ابعاد محتوایی حماسه عاشورا است که به شکل تمام و کمال کارکرد سیاسی یافته‌اند و به تفسیر ایرانیان از وقایع سیاسی داخل و خارج جامعه خود جهت می‌دهند. مفهوم "جهاد" نیز به‌عنوان یکی از فروع مذهب تشیع، روح انقلابی‌گری را در پیروان آن زنده نگه می‌دارد. در اسلام به‌طور عام و مذهب تشیع به‌طور خاص، عنایت ویژه‌ای نسبت به جهاد شده است. این مفهوم در زندگی امام حسین (ع) تجلی تام یافته به گونه‌ای که شیعیان وی را "سیدالشهداء" خطاب می‌کنند.

بدین ترتیب، شهادت بستر مناسبی را برای تقویت روحیه مبارزه و انقلابی‌گری خصوصاً علیه نظام‌های سیاسی که از منظر شیعیان ظالمانه تلقی می‌شوند، ایجاد کرده است. جنگ هشت ساله ایران با رژیم بعث عراق از نمونه‌های تأثیرپذیری از فرهنگ عاشورا و شهادت در سیاست خارجی است به گونه‌ای که ایرانیان حتی اسم صدام را از "صدام حسین" به "صدام یزید" تغییر دادند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۶۶).

### ۳-۳. جهان‌سوم‌گرایی

جهان‌سوم‌گرایی نوعی گفتمان و نظام معنایی در سطح بین‌المللی است که ماهیتی ضد استعماری، ضد امپریالیستی و ضد هژمونی دارد. این ساختار انگاره‌ای، مخالف وضع و نظم سیاسی - اقتصادی بین‌المللی موجود بوده و درصدد اصلاح و تعدیل آن جهت نیل به نظم و وضع مطلوب برای تأمین منافع کشورهای جهان سوم یا در حال توسعه است؛

این گفتمان اصول، قواعد، هنجارها و نهادهای بنیادین نظم بین‌المللی موجود نظیر دولت سرزمینی، حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها را می‌پذیرد ولی معتقد است نظم موجود بین‌المللی، به‌ویژه نظم اقتصادی باید به نفع کشورهای جهان سوّم تغییر و تحوّل یابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸ ب: ۱۸۰). گفتمان مذکور در تاریخ معاصر ایران با پیشگامی امیرکبیر و دکتر مصدق نضج گرفته است (Moshirzadeh, 2010:179).

جنبش عدم‌تعهد یک نمونه از حرکت بین‌المللی کشورهای جهان سوم است که به بازتولید هنجارهای ضد امپریالیستی و ضد هژمونی مبادرت می‌ورزد. مهم‌ترین اصول بنیادین جنبش عدم تعهد عبارتند از: احترام به حقوق بنیادین بشر، احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی همه ملت‌ها، شناسایی برابری تمامی نژادها، برابری تمام ملت‌ها اعم از کوچک و بزرگ، خودداری از به‌کارگیری ترتیبات دسته‌جمعی برای تأمین منافع خاص هر یک از قدرتهای بزرگ، احترام به عدالت و تعهدات بین‌المللی، استقلال و آزادی عمل کشورها، اصلاح هنجارها و قوانین سازمان‌های بین‌المللی (عبدالرشیدی، ۱۳۶۵: ۲۶). این گفتمان نظری با تشکیل "جنبش غیرمتعهدها"<sup>۱</sup> در فضای دوقطبی بین غرب و شرق در سال ۱۹۶۱، حائز پایگاهی سیاسی با هدف وحدت میان کشورهای که نه در اردوگاه کمونیسم و نه در اردوگاه سرمایه‌داری بودند، گردید. کشورهای این گروه بیشتر نقش دولت "مستقل فعال"<sup>۲</sup> را در سیاست خارجی خود ایفا می‌کنند و معتقدند استقلال متضمّن انزواگرایی یا درگیر نشدن در مسائل بین‌المللی نیست. این موضع که از آن به "بی‌طرفی مثبت" یاد می‌شود، در پی تأمین استقلال کشورهای عضو جنبش است.

جمهوری اسلامی ایران از زمینه‌های مساعدی جهت گرایش به گفتمان جهان‌سوم‌گرایی برخوردار است؛ اولاً، ایران از کشورهای جهان سوّم و در حال توسعه جنوب است که به‌مانند دیگر کشورهای جهان سوم در حاشیه نظام اقتصادی بین‌الملل قرار دارد. ثانیاً، گرچه ایران هیچ‌گاه رسماً مستعمره نبوده، ولی شدیداً تحت نفوذ قدرتهای بزرگی نظیر روسیه تزاری، انگلیس و نهایتاً ایالات متّحده قرار داشته است که با تجربیات استعماری کشورهای جهان سوّم تجانس فراوانی دارد. ثالثاً، صرف‌نظر از دوران انقلاب اسلامی، تجدیدنظرطلبی در مناسبات جهانی همواره مدّ نظر ایرانیان بوده است. یادآوری جلوه‌های شکوه سیاسی و فرهنگی ایران باستان و همچنین بسیاری از آموزه‌های دین اسلام، همواره سبب عدم رضایت ایرانیان از جایگاه فعلی‌شان در نظام

1. Non-Aligned Movement
2. Active Independent

بین‌الملل بوده است. رابعاً، عدالت‌طلبی در طول تاریخ همواره یکی از مؤلفه‌های هویتی ایرانیان بوده است که تجلی آن در سیاست خارجی با بسیاری از اصول و اهداف کشورهای جهان سوم در خصوص مناسبات بین‌المللی، هم‌راستا می‌باشد. لذا این نظام معنایی به‌عنوان برداری هم‌جهت با بسیاری از مؤلفه‌های هویتی ایرانیان، از یک‌سو سبب تقویت و تشدید آن مؤلفه‌ها گردیده و از سوی دیگر متقابلاً خود نیز تقویت شده است.

#### ۴-۳. گفتمان انقلاب اسلامی

یکی از منابع هویت‌ساز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، گفتمان انقلاب اسلامی و فضای متنی حاصل از آن است که در مقایسه با دیگر منابع هویتی ایرانیان، جایگاه رفیع‌تری دارد. فرهنگ گفتمانی برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی به‌عنوان یک نظام معنایی، تأثیر مستقیمی بر فرهنگ گفتمانی و دال‌های گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است. هویت‌خواهی و کسب شخصیت در شعارها و هنجارهای برآمده از انقلاب اسلامی به عیان متجلی است. به‌طور کلی خصلت فضای انقلابی "بازتاب‌دار" بودن آن توسط سوژه‌های انقلابی در جهان بیرونی است و همین بازتاب انقلاب است که گفتمان سیاست داخلی انقلاب را به گفتمان سیاست خارجی آن پیوند می‌زند و دومی را متأثر از اولی می‌گرداند (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۴۵). این فضای گفتمانی تا حدود زیادی متأثر از جایگاه، زبان و نظم گفتاری رهبران انقلاب خصوصاً امام خمینی(ره) بوده و هست. حضرت امام چه در دوران مبارزات انقلابی از آغاز دهه ۱۳۴۰ شمسی و چه پس از پیروزی انقلاب در جایگاه رهبر و ولی فقیه نظام سیاسی جدید، به موضع‌گیری در عرصه سیاست خارجی می‌پرداختند.

حوادث پس از انقلاب و واکنش‌های جهانی به انقلاب نیز در نقش یک رشته عوامل شتاب‌دهنده و تثبیت‌کننده، مزید بر علت شد تا این نگاه و گفتمان انقلابی به یک نظام معنایی و منبع هویت‌ساز برای کنش در عرصه سیاست خارجی ایرانیان تبدیل شود. ناامنی‌ها و درگیری‌های داخلی، جنگ ایران و عراق، تحریم‌های سیاسی و اقتصادی، حمایت کشورهای خارجی از گروه‌های لیبرال، حمله طیس، کودتای نوژه و غیره همه و همه مقوم منش انقلابی ساخته شده از رابطه با جهان خارجی، خصوصاً آمریکا و غرب، در نگاه انقلابی کنش‌گران انقلاب بود. نکته حائز اهمیت در خصوص مؤلفه‌های حاصل از گفتمان انقلاب در تکوین هویت ایرانیان آن است که هیچ یک از این مؤلفه‌ها در فضای انقلاب ابداع نشده‌اند. به‌تعبیر دیگر، این مؤلفه‌ها ریشه در دیگر منابع هویت‌ساز نظیر اسلام و مذهب تشیع، جهان‌سوم‌گرایی، منابع ملی-تاریخی و غیره دارند که در مفصل‌بندی گفتمان انقلاب، جایگاه رفیع‌تری یافته‌اند. به‌عنوان نمونه مؤلفه

دارالاسلام-دارالکفر توسعه یافته و مبنایی برای تقسیم جهان به مستکبرین و مستضعفین شده است. در این قسمت به برخی از هنجارهای منبعث از هویت انقلابی ایرانیان اشاره می‌شود:

#### ۱-۴-۳. صدور پیام انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران نیز از این ویژگی عمومی انقلاب‌ها مستثنی نبود؛ بلکه به دلیل ماهیت ویژه و خاصش، خود را حائز پیام ویژه‌ای می‌دانست و می‌داند که باید آن را به گوش جهانیان برساند. این پیام ویژه دقیقاً به خاطر تفاوت قابل توجه انقلاب اسلامی ایران با انقلاب‌های قبل از خود بود که به اعتقاد جان فوران، باعث تولید نسل چهارم نظریه‌های انقلاب شده است (به نقل از: خرمشاد، بی‌تا: ۵۰). تا پیش از انقلاب ایران، شاهد رهیافت‌های جامعه‌شناختی، اقتصادی و سیاسی به پدیده انقلاب بودیم که از تحلیل انقلاب منحصر به فرد ایرانیان ناکام مانده و تحلیل آن را به رهیافت فرهنگ‌محور جدید سپردند.

این ابلاغ پیام ویژه، در گفتمان انقلاب به "صدور انقلاب" تعبیر شد که متضمن نوعی "برون‌گرایی بسط‌محور ایدئولوژیک" بود که از سوی برخی مفسران داخلی و خارجی به معنای فتح سرزمینی یا "برون‌گرایی بسط‌محور سرزمینی" (دهشیری: ۱۳۷۸) تلقی گشت. اما آنچه از بیانات و مواضع رسمی سیاست‌گذاران روابط خارجی ایران استنباط می‌شود آن است که صدور انقلاب به معنای تشریح و معرفی اهداف، آرمان‌ها و آموزه‌های آن به مردمان و ملل مشتاق می‌باشد. بنابراین برخلاف تصور مزبور، صدور انقلاب اسلامی متضمن ایجاد انقلاب فیزیکی و فتح سنگر به سنگر در سایر کشورها نیست. در واقع صدور انقلاب استعاره‌ای برای نشر ارزش‌ها، هنجارها و رساندن پیام رهایی‌بخش آن است (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲).

#### ۲-۴-۳. استقلال‌طلبی

واژه استقلال برای جمهوری اسلامی به صورت واژه مقدسی درآمده که بدون عنایت به آن، نمی‌توان بسیاری از رفتارهای ایران را در عرصه سیاست خارجی درک کرد. استقلال به لحاظ مفهومی نیز عبارت است از "دارا بودن قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری همراه با قدرت اعمال این تصمیمات و سیاست‌ها در حیطه حاکمیت" (منصوری، ۱۳۷۰: ۲۳)، که در مقابل "وابستگی" تعریف می‌شود که رابطه‌ای یک طرفه بوده و به "وضعیتی اتلاق می‌شود که تحولات یک جامعه مستقیماً تابع تحولاتی باشد که در جامعه دیگر بروز می‌کند" (جمراسی فراهانی، ۱۳۷۴: ۲۴). این ارزش بنیادین در

ذهنیت ایرانی، ریشه در برخی مؤلفه‌های هویت دینی و تاریخی آنان دارد که متأثر از فضای انقلاب سال ۱۳۵۷، به یکی از دال‌های محوری گفتمان انقلاب تبدیل شد. در بعد دینی-اعتقادی، قاعده نفی‌سبیل که پیش‌تر بحث شد و برخی هنجارهای قرآنی که مسلمانان را حتی از مشاوره و دوستی با غیرمسلمانان نهی کرده است، می‌تواند از بن‌مایه‌های استقلال‌طلبی باشد (یاسری، ۱۳۸۸: ۱۳۵).

از نتایج ضمنی روحیه استقلال‌طلبی، احساس نوعی "شکست‌ناپذیری" است (صفوی‌همامی، ۱۳۸۷: ۸۰). ایرانیان در تاریخ معاصر خود در جهت کسب، حفظ و اعتلای استقلال با موانعی مواجه شده‌اند که با عزم و اراده ملی در برابر آنها مقاومت نموده و به مقصود رسیده‌اند؛ هشت سال جنگ تحمیلی عراق با پشتیبانی قدرت‌های بزرگ آمریکا، شوروی سابق و اروپا، تحریم‌های گسترده ایالات متحده و غیره از نمونه‌های بارز مقاومت در روحیه ایرانی است. به‌نظر می‌رسد این امر، باعث نوعی احساس "شکست‌ناپذیری" و "خودباوری" ویژه در ایرانیان شده تا مصّرانه بر خواسته‌های خود پافشاری داشته باشند. وجود چنین تجربه‌هایی از مقاومت در مقابل فشارها را می‌توان به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در جریان پرونده هسته‌ای ایران در حال حاضر ذکر کرد که سبب شده تصمیم‌سازان کشور، با وجود فشارهای سیاسی و اقتصادی و روانی از سوی قدرت‌های بزرگ در شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، جهت پیشبرد برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای خود تسلیم نشده و همچنان بر حقانیت خواسته خود تأکید ورزند.

### ۳-۴-۳. دگرگونی در نظم بین‌المللی مستقر

یکی از مؤلفه‌های مهم گفتمان انقلاب اسلامی، تجدیدنظرطلبی آن در نظام بین‌الملل است. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نظام سیاسی برآمده از انقلاب، یکی از جلوه‌های صدور ارزش‌های انقلاب در نظام بین‌الملل را طرح دیدگاه‌های خود در خصوص ضرورت اصلاح مناسبات جهانی و منطق حاکم بر نظام بین‌الملل می‌داند، از این‌رو، همواره رویکردی انتقادی به نظام بین‌المللی موجود داشته است. دیدگاه‌های جمهوری اسلامی در این خصوص منبعث از ایده‌ها و هنجارهای منبعث از اسلام، مکتب تشیع و جهان‌سوم‌گرایی است که نظام سیاسی ایران پس از انقلاب، آنها را به عرصه رفتارهای خارجی تسری داده است. مبادرت به تجدیدنظرطلبی و تکرار آن در طول تاریخ انقلاب دو کارکرد داشته است: نخست، باعث بازتولید و تقویت ایده‌های مورد نظر گردیده و دوم این‌که، تجدیدنظرطلبی را به یکی از مؤلفه‌های هویتی سیاست خارجی ایران تبدیل نموده است.

از این رو، از منظر جمهوری اسلامی، نظم بین‌المللی مستقر و نظام بین‌المللی موجود، مطلوب نیست و باید اصلاح گردد. رهبران جمهوری اسلامی از بدو پیروزی انقلاب، آشکارا از ضرورت تغییر و تحوّل در نظام بین‌الملل سخن می‌گویند و از این منظر در جبهه مقابل کشورهای "حافظ وضع موجود"<sup>۱</sup> قرار دارند.

#### ۴-۳. حمایت از مستضعفین و مبارزه با مستکبرین

از دیگر عناصر مهم، حمایت از مستضعفین و مبارزه با مستکبرین است. این مفهوم نیز به‌مانند دیگر عناصر گفتمان انقلاب اسلامی، ریشه در مؤلفه‌های دینی و ملی آنان دارد. عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی، انگاره ظهور، عاشورا و جهاد بن‌مایه‌های اعتقادی آن است. تجربیات تلخ تاریخ معاصر ایرانیان از قدرت‌های غربی نیز در این خصوص بی‌تأثیر نبوده است. همایون کاتوزیان به این مهم توجه نموده و معتقد است: "عنصر ضدیت با غرب بعدها نقش عمده‌ای را در عرصه گفتمانی جمهوری اسلامی ایران ایفا کرد". مفهوم "امپریالیسم" که در گفتمان انقلابی مردم ایران و تحت تأثیر آموزه‌های حضرت امام در دال گفتمانی "استکبار" باز نمودی تام یافت، به‌گونه‌ای که ایشان در بیانات خود جمعاً ۱۳۳ بار از واژه مستضعفان یا مستضعفین و ۹۸۲ بار از واژه استکبار و مستکبرین استفاده نموده‌اند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۳۶)، که بیانگر شدت اهتمام ایشان به این مهم می‌باشد. حمایت از جنبش‌های اسلامی در اقصی نقاط جهان اسلام همچون فلسطین، لبنان، الجزایر، افغانستان، عراق و سرسختی‌های ایران علیه آمریکا، شوروی سابق و خصوصاً اسرائیل بر این مبنا استوار است. مؤلفه‌های گفتمان انقلاب نیز تنها منحصر به طبقه حاکمیت نیست و جامعه ایرانی به بسیاری از پدیده‌های سیاسی از این منظر می‌نگرد. نظرسنجی وزارت ارشاد با عنوان "ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان"، نشان می‌دهد نگرش موجود در جامعه ایران نسبت به مسائل جهانی، بیشتر انقلابی و هوادار تغییر اوضاع موجود در جهان است (به نقل از سلیمی، ۱۳۸۶: ۵۰).

جدول نگرش ایرانیان به مسائل جهانی (به درصد)

نگرش	حمایت از مستضعفان جهان	آزادی قدس	برقراری حکومت اسلامی در جهان	مبارزه با آمریکا
مخالف	۱۲/۱	۷/۲	۹/۳	۲۲/۵
مردد	۷/۹	۸/۲	۱۰	۱۳/۵
موافق	۸۰	۸۳/۹	۸۰/۷	۶۴
پاسخ‌های معتبر	۴۵۰۳	۴۳۹۹	۴۳۷۵	۴۳۲۱

### ۵-۳. ژئوپلتیک ایران

بی‌تردید، هویت یک ملت و چگونگی پیدایش و بقای آن، موضوعی در قلمرو ژئوپلتیک است. از این‌رو، احساس تعلق داشتن ایرانیان به یک محیط جغرافیایی ویژه و نیاز به شناخته‌شدن با ویژگی‌ها و ارکان آن محیط جغرافیایی خاص، در زمره مسائل هویت ملی ایرانیان می‌باشد (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۱۲۵). ژئوپلتیک در چشم‌انداز کلان، همه عرصه‌های زندگی سیاسی و اجتماعی را در سطوح گوناگون داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی متأثر می‌سازد. نیکلاس اسپایکمن، از صاحب‌نظران این دانش معتقد بود مطالعه جغرافیایی یک کشور در جهان با سیاست خارجی آن کشور توافقی اساسی دارد (کاظمی، ۱۳۷۰: ۳۹). عوامل و عناصر ژئوپلتیک را به دو دسته کلی ثابت و متغیر تقسیم می‌کنند. از میان عوامل ثابت، موقعیت جغرافیایی، وسعت قلمرو، توپوگرافی مرزها و شکل کشور در تحلیل‌های ژئوپلتیک تأثیرگذار هستند. از عوامل متغیر نیز، که در ارتباط با پدیده‌های انسانی می‌باشند، می‌توان به جمعیت، منابع، بافت سیاسی- اجتماعی و ویژگی‌های نظام بین‌الملل اشاره کرد (اطاعت، ۱۳۷۶: ۵۹-۳۵). در ذیل به‌اختصار برخی از مهم‌ترین عوامل و پدیده‌های جغرافیایی ایران که به‌طور نسبی بر مناسبات، رویه‌ها و روحیات انسان ایرانی تأثیرگذارند را، مورد بررسی قرار می‌دهیم:

ایران به‌لحاظ موقعیت جغرافیایی، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است؛ نخست، این کشور در محلی واقع شده که ۳ قاره آسیا، اروپا و آفریقا را به‌هم وصل می‌کند و از دیرباز محل ارتباط شرق و غرب بوده است. بدین جهت گراهام فولر ایران را مرکز جهان نامیده (۱۳۷۳: ۲۲-۱۵) و این امر سبب شده که ایران کشوری بین‌المللی باشد و از حوادث سیاسی این سه قاره شدیداً متأثر گردد و متقابلاً بر تحولات سه قاره تأثیرگذار باشد. این موقعیت جغرافیایی، باعث تطمیع قدرت‌های بزرگی نظیر یونانی‌ها و رومی‌ها در تاریخ باستان و پرتغالی‌ها در چند سده قبل و انگلیسی‌ها، روس‌ها و آمریکایی‌ها در دوران معاصر شده است. دوم این‌که، ایران از موقعیت ژئواکونومیک خاصی نیز برخوردار است که آن را در مرکز تلاقی محورهای تولید و مصرف انرژی جهان قرار می‌دهد. در محور عمودی شمال- جنوب، ایران در مرکز دو منبع انرژی خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز واقع شده است. در محور افقی شرق- غرب نیز در مرکز دو منطقه مصرف‌کننده انرژی شرق آسیا و اروپا قرار دارد. بنابراین، به‌عنوان مرکز تلاقی محورهای تولید و مصرف انرژی، ایران از موقعیت توزیع‌کنندگی ممتازی برخوردار است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸ الف: ۲۲۳) و سوم این‌که، ایران مانند پل کشورهای

آسیای مرکزی و قفقاز را که "محصور در خشکی"<sup>۱</sup> هستند به خلیج فارس مرتبط می‌سازد. ایران این امکان را دارد که درآمد قابل توجهی از ترانزیت کالا، نفت و گاز از کشورهای مزبور به جهان آزاد و بالعکس را به دست آورد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۲۵). عامل ثابت دیگر در ژئوپلتیک ایران، وسعت قلمروی آن است. گرچه از دیدگاه حقوق بین‌الملل تفاوتی میان کشورهای نظیر واتیکان و جمهوری فدراتیو روسیه به‌عنوان کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین کشور وجود ندارد، اما به‌لحاظ سیاسی اندازه کشور یکی از مؤلفه‌های قدرت ملی محسوب می‌شود. ایران با ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع، شانزدهمین کشور جهان به‌لحاظ وسعت محسوب می‌شود. این امر یکی از عواملی بود که در دهه هفتاد میلادی، در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا ایران به‌عنوان یکی از ارکان دکترین دو ستونی در نظر گرفته شد (اطاعت، ۱۳۷۶: ۴۲). با حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، سیاست خارجی این کشور جلوه تهاجمی به‌خود گرفت و با حمله به افغانستان و عراق، به همسایگی ایران در مرزهای شرقی و غربی رسید. این تحولات به‌معنای قرار گرفتن ایران در ژئوپلتیک جدید آمریکا و محدود شدن هر چه بیشتر قدرت عمل و ابتکار آن، متأثر از تحولات ژئوپلتیک است که با تمایلات ایران برای رسیدن به قطب اول منطقه در افق ۱۴۰۴ در تعارض می‌باشد.

#### ۴. نقش هنجار "عدالت‌طلبی" در منابع هویت‌ساز

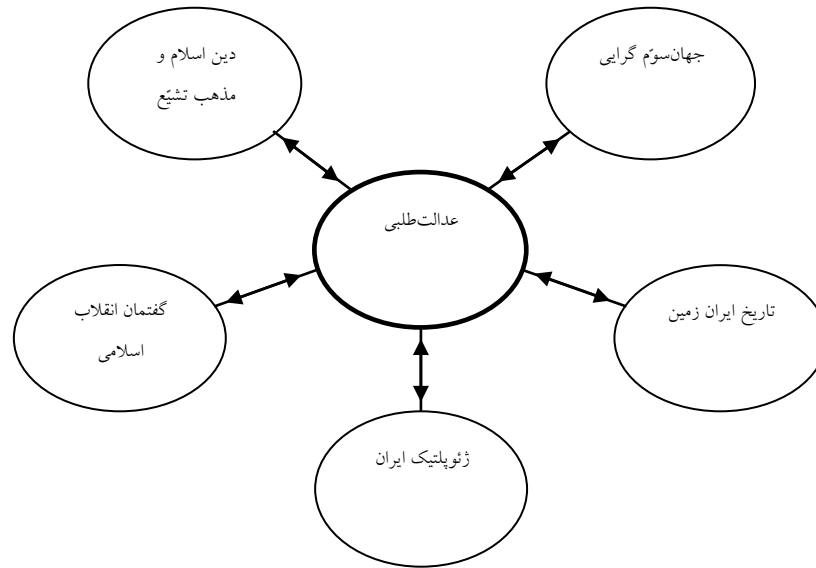
از واکاوی منابع هویت‌ساز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، چنین برداشت می‌شود که تمامی این منابع به‌گونه‌ای با مفاهیم و هنجار "عدالت‌طلبی" و نتیجه‌تبعی آن یعنی "ظلم‌ستیزی" در ارتباط هستند؛ منابع مزبور یا از عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی تأثیر پذیرفته‌اند و یا بر آن تأثیر گذاشته و باعث تشدید و تقویت آن در هویت ملی ایرانیان گردیده‌اند. ساختارهای ذهنی پدیدآمده از تاریخ ایران زمین به‌عنوان یک منبع برساختن جهان، چنین کارکردی داشته است. ریشه دوگانه عدل و ظلم را می‌توان در ثنویت خیر و شر- منبعث از اسطوره‌های ایرانی- و ایدئولوژی حاصل از آن که متضمن نوعی پیکار فردی، جمعی و سیاسی برای تحقق خیر بوده است، دنبال نمود؛ تساهل و تسامح پادشاهان ایرانی و احترام به آداب و رسوم سایر ملل و مذاهب، حکایت از عدالت اجتماعی و به رسمیت شناختن حقوق دیگران داشته است؛ جلوه‌های افول در تاریخ ایران نظیر امتیازات استعماری، قراردادهای ننگین تحمیلی، سرکوب نهضت‌های مردمی ضد استعماری و غیره نیز همگی از جلوه‌های بارز ظلم و تزییع حقوق ایرانیان است که



بازخوانی آن‌ها، منبعی برای مشروعیت‌بخشی به هنجارهای عدالت‌طلبی و تشدید آن در هویت ملی ایرانیان شده است.

دین اسلام و مذهب تشیع بیش از سایر منابع عدالت‌طلبی ایرانیان را تقویت نموده است. همان‌گونه که بیان شد، آیات قرآنی، احادیث اهل بیت و سیره آنان مشحون از عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی بوده است؛ علت اصلی حرمت تسلط کافران بر مسلمانان (نفی سیل) نیز عدم جواز پذیرش ذلت برای جامعه اسلامی و قبح ظلم‌پذیری است؛ آرمان مهدویت و ظهور، ترجمان اندیشه پیروزی حق و عدالت بر باطل و ظلم است که با تحقق آن همه آحاد بشر طعم شیرین زندگی در پناه عدالت و دوری از ظلم و تبعیض را خواهند چشید. واقعه عاشورا نیز جلوه بارز عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی است. شهادت امام حسین (ع) و یاران ایشان تجلی تام ظلم است که بازخوانی آن در نزد ایرانیان همراه با عشق و علاقه وافر آنان به خاندان اهل بیت، سبب تشدید ظلم‌ستیزی و عدالت‌طلبی آنان می‌گردد. جهان‌سوم‌گرایی، به‌عنوان دیگر منبع هویت‌ساز نیز باعث تشدید عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی ایرانیان شده است. این نظام معنایی شکاف‌فزاینده شمال و جنوب را مظهر ظلم تلقی می‌کند که با رفتارهای ضد استعماری، ضد هژمونی، ائتلاف‌سازی در قالب جنبش عدم تعهد، در پی مبارزه با آن و تحقق عدالت بین‌المللی است. عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی در گفتمان انقلاب اسلامی نیز جایگاه رفیعی داشته است. اما آن چه حائز اهمیت است نحوه تأثیر مؤلفه‌های صدور انقلاب، دگرگونی در نظم بین‌المللی مستقر، استقلال‌خواهی و حمایت از مستضعفین بر هنجار عدالت‌طلبی است. مؤلفه‌های فوق همگی از جنس هنجارهای رفتاری می‌باشند؛ به تعبیر دیگر نمی‌توان آن‌ها را حامل پیام‌های جدیدی عنوان نمود بلکه این رفتارها، با هدف ظلم‌ستیزی و عدالت‌طلبی انجام می‌شوند و از یک‌سو، به‌طور غیرمستقیم به بازتولید و تقویت منابع حامل عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی فوق‌الذکر می‌انجامند، و از سوی دیگر، تکرار این کنش‌ها در طول زمان، نفس این کنش‌ها و رفتارها را به جزئی از هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی بدل می‌کند. واکاوی ژئوپلتیک ایران نیز ما را به همین نتیجه می‌رساند. موقعیت جغرافیایی و ژئواکونومیک منحصر به فرد ایران و منابع سرشار نفتی و معدنی آن همواره در طول تاریخ، خوی استعماری قدرت‌های بزرگ را تحریک کرده که در بررسی جلوه‌های افول تاریخ ایران مورد اشاره قرار گرفت. تضييع حقوق ایرانیان به‌واسطه این ژئوپلتیک منحصر به فرد، زمینه مناسبی برای ظلم‌ستیزی و عدالت‌طلبی آنان بوده است. نکته دیگر این که ژئوپلتیک را عاملی غیرمستقیم در تکوین هنجار عدالت‌طلبی می‌توان محسوب کرد، در واقع این منبع، بستر و زمینه‌ای برای شکل‌گیری سایر تعاملات اجتماعی بین‌ذهنی شده است.

نسبت عدالت‌طلبی با دیگر منابع هویت‌ساز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران



در تحلیل سیاست خارجی کشورها قائل است؛ این ساختارها به هویت کشورها و متعاقباً به منافع آن‌ها شکل می‌دهد، همچنین انسان و دولت را موجودیت‌های اجتماعی در نظر می‌گیرد که برخلاف نظریه‌های خردگرا، صرفاً به دنبال بیشینه‌سازی منافع مادی خود نیستند؛ بلکه طبق نقش‌های اجتماعی که در فرایند جامعه‌پذیری ملی و فراملی کسب کرده‌اند، رفتار می‌کنند. از این‌رو، با در نظر گرفتن جایگاه "هویت" در تشریح سیاست خارجی دولت‌ها، به تشریح فرضیه سؤال فرعی این نوشتار به تبیین "منابع هویت‌ساز" در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداختیم. تعریف ما از منابع هویت‌ساز، مجموعه نظام‌های ارزشی و هنجاری است که باعث قوام و تکوین ویژگی‌ها و خصوصیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی یک ملت می‌شود. در این زمینه، پنج منبع مورد نظر قرار گرفت؛ نخست، "تاریخ ایران زمین"، که مشتمل بر اسطوره‌های ایرانی، جلوه‌های شکوه و افول می‌باشد. منبع دوم، "مکتب اسلام و مذهب تشیع" است که ذیل آن، در خصوص نوع رابطه دین و سیاست، تلقی از نظام بین‌الملل، عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی، نفی سلطه کافرین بر مؤمنین، آرمان ظهور امام زمان(ع) و فرهنگ عاشورا بحث شد. سومین منبع هویت‌ساز، "جهان‌سوم‌گرایی" به‌عنوان یک نظام معنایی ضد هژمونی، ضد سلطه و مخالف نظم بین‌المللی مستقر است. چهارم، "گفتمان انقلاب اسلامی" است که همواره

در فرایند هویت‌یابی، جایگاه رفیع‌تری نسبت به سایر منابع داشته است. این منبع بیش از آن که حاوی هنجارهای خاصی باشد، شامل الگوهای رفتاری است که مبادرت به انجام آن‌ها باعث بازخوانی و بازتولید سایر منابع هویتی نظام جمهوری اسلامی شده است. ذیل منبع چهارم، از صدور انقلاب، تجدیدنظرطلبی در نظم موجود بین‌الملل، استقلال‌طلبی، حمایت از مظلومین و مبارزه علیه مستکبرین بحث شد. در آخر، "ژئوپلیتیک" ایران و نقش جغرافیای ایران بر روحيات، رویه‌ها و مناسبات انسان ایرانی که به‌طور غیرمستقیم و نسبی در شکل‌دهی هویت اهمیت دارد اشاره شد.

در بررسی جایگاه هنجار "عدالت‌طلبی" در منابع هویت‌ساز، چنین برداشت می‌شود که منابع مزبور یا از عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی تأثیر پذیرفته‌اند و یا بر آن تأثیر گذاشته و باعث تشدید و تقویت آن در هویت ملی ایرانیان گردیده‌اند. در منابع هویتی که پدیدآورنده ساختارهای ایده‌ای و هنجاری تأثیرگذار در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستند، می‌توان نقش و حضور هنجار عدالت‌طلبی را به‌وضوح رصد کرد. این هنجار در ساختمان معنایی و هویتی نظام ایران با سایر هنجارها و منابع رابطه‌ای دوسویه داشته؛ هم منابع هویتی اعم از اسلامی و ایرانی و انقلابی باعث بازتولید و تقویت آن شده‌اند و هم تبدیل به سویه‌ای از هویت سیاسی نظام جمهوری اسلامی با عنوان عدالت‌گرا و ظلم‌ستیز شده است، که طبعاً منجر به کنش و واکنش‌های عدالت‌گرایانه و ظلم‌ستیزانه می‌شود. مفاهیم و مصادیق عدالت‌گرایی در همه منابع اعم از اسلامی، ایرانی، انقلابی و جهان‌سومی به‌طور مستقیم حضور دارند، اما منبع هویتی جغرافیای ایران، تنها به‌عنوان عامل غیرمستقیم، نسبی و زمینه‌ساز باعث بازتولید آن شده است. با این اوصاف، در رفتار خارجی نظام جمهوری اسلامی رویکردهایی که در آن منافع مادی-همچون بازیگر منفعت‌طلب - دنبال نمی‌شود، از این حیث و منشأ ناشی می‌شوند. طبعاً منابع هویتی نقش قابل توجهی در برساختن اهداف و آمال سیاست خارجی ایران ایفا می‌کنند، سیاست‌ها، رویکردها و رفتارها تابعی از چگونگی اثرگذاری منابع هویتی هستند و بیشتر در جهت‌گیری‌هایی که منافع مادی در اولویت قرار ندارند، نمود دارند.

## منابع

۱. ابوالحسنی، سیدرحیم (۱۳۸۷)، "مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی پژوهشی"، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۴.
۲. احمدی، حمید (۱۳۸۳)، هویت ملی ایرانی؛ ویژگی‌ها و عوامل پویایی آن، در داود میرمحمدی، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۳. ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷)، زبان، گفتمان و سیاست خارجی، تهران: نشر اختران.

۴. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۷)، روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: نشر قومس.
۵. اطاعت، جواد (۱۳۷۶)، ژئوپلتیک و سیاست خارجی ایران، تهران: نشر سفیر.
۶. توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۲)، تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ، تهران: نشر تاریخ ایران.
۷. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲)، روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات آوای نور.
۸. جمهراسی فراهانی، علی اصغر (۱۳۷۴)، بررسی مفاهیم نظری امنیت ملی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۹. خدادادیان، اردشیر (۱۳۸۳)، تاریخ ایران باستان، تهران: نشر سخن.
۱۰. خرمشاد، محمدباقر (بی تا)، بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر نظریه‌های انقلاب: تولد و شکل‌گیری نسل چهارم تئوری‌های انقلاب، جزوه درسی سمینار انقلاب اسلامی ایران، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۱۱. درخشه، سیدجلال (۱۳۸۸)، "بازتفسیر مفاهیم دینی و تأثیر آن بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران"، دو فصلنامه علمی-پژوهشی دانش سیاسی، سال پنجم، شماره دوم.
۱۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱)، لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۸)، "درون‌گرایی و برون‌گرایی در سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی (ره)"، در فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۹.
۱۴. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲)، "الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران"، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۷.
۱۵. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷)، چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۶. \_\_\_\_\_ (الف)، "منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳، (پاییز ۱۳۸۸).
۱۷. \_\_\_\_\_ (ب)، "گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه معرفت سیاسی، سال اول، شماره اول، (بهار و تابستان ۱۳۸۸).
۱۸. سلیمی، حسین (۱۳۸۶)، "نگرشی سازه‌نگارانه به هویت ملی در ایران"، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۳.
۱۹. شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۱)، فقه سیاسی اسلام، قم: نشر ص.
۲۰. صفوی همامی، حمزه (۱۳۸۷)، کالبد شکافی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲۱. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۵)، اسلام و حقوق بین‌الملل، تهران: نشر گنج دانش.
۲۲. عبدالرشیدی، علی اکبر (۱۳۶۵)، جنبش عدم تعهد از آغاز تا سال ۱۹۸۵، تهران: انتشارات سروش.
۲۳. عزتی، ابوالفضل (بی تا)، اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات هدی.

۲۴. عمیدزنجانی، عباس‌علی (۱۳۶۷)، فقه سیاسی، جلد سوم، تهران: امیرکبیر.
۲۵. غنی، سیروس (۱۳۸۹)، ایران: برآمدن رضاخان/ برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، تهران: انتشارات نیلوفر.
۲۶. فاضلی نیا، نفیسه (۱۳۸۸)، "انقلاب اسلامی و نقش مهدویت و انتظار"، در مجموعه آثار چهارمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، ج ۲، قم: انتشارات بین‌المللی المصطفی (ص).
۲۷. فردوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۵۷)، شاهنامه، به کوشش پرویز اتابکی، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۸. فولر، گراهام (۱۳۷۳)، قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۲۹. قادری، حاتم (۱۳۸۳)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: انتشارات سمت.
۳۰. قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۸۳)، "تکوین‌گرایی: از سیاست بین‌الملل تا سیاست خارجی"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره ۲.
۳۱. قیصری، نورالله (۱۳۸۳)، "هویت ملی؛ مؤلفه‌ها، چگونگی پیدایش و تکوین آن"، در داود میرمحمدی، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۳۲. کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۰)، دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌الملل، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۳. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳)، "سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایی اجتماعی"، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۱.
۳۴. گل محمدی، احمد (۱۳۸۴)، "گفتمان‌های هویت‌ساز در عصر جهانی شدن"، در اکبر عباس‌زاده و مهدی عباسی، هویت ملی و جهانی شدن، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۳۵. متقی، ابراهیم و کاظمی، حجت (۱۳۸۶)، "سازهانگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴.
۳۶. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۷)، "هویت ایرانی در آستانه سده بیست‌ویکم"، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال ۱۴، شماره نهم و دهم.
۳۷. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۳)، "جایگاه روحیه عدالت‌خواهی در هویت ملی ایرانیان"، در داود میرمحمدی، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۳۸. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۳)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۹. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، "تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازهانگاری"، در نسرین مصفا، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴۰. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحوّل در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.

۴۱. مشیرزاده، حمیرا و مسعودی، حیدرعلی (۱۳۸۸)، "هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل"، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۴.
۴۲. منصوری، جواد (۱۳۷۰)، فرهنگ استقلال، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴۳. مهرآبادی، میترا (۱۳۸۰)، تاریخ کامل ایران باستان، تهران: نشر افراسیاب.
۴۴. موسوی، میرطیّب (۱۳۸۴)، مسائل سیاسی اقتصادی جهانی نفت، تهران: نشر مردم‌سالاری.
۴۵. میرمحمدی، داوود (۱۳۸۳)، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۴۶. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱)، تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴۷. هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، "سازهانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی"، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۴.
۴۸. هنری لطیف‌پور، یدالله (۱۳۷۹)، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴۹. هوار، کلمان (۱۳۶۳)، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه: حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
۵۰. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۴)، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵۱. ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵۲. یاسری، ابوذر (۱۳۸۸)، رژیم اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران؛ تعارض هویت و منافع ملی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

53. Moshirzadeh, Homeira (2010), "Domestic Ideational Sources of Iran's Foreign Policy", *Iranian Review of Foreign Affairs*, No.1, Vol. 153-192.

54. Reus-smit, Christian (2005), "Constructivism", in Scott Burchill and Andrew Linklater, *Theories of International Relations*, Third Edition, London, Macmillan.

55. Wendt, Alexander (1987), "The Agent-Structure Problem in International Relation Theory", *International Organization*, Vol. 17, No. 9.

56. Wendt. Alexander (1992), "Anarchy Is What States Make of It" *International Organizations*. Vol. 46 No. 2: 391-425.